



بالاخره آلیس به انتهای تونل رسید خرگوش سفید در انتهای یک راهروی خیلی بلند که در گوشه تونل قرار داشت دوباره ناپدید شد ، آلیس فریاد زد « صبر کن ! » و دنبال او دوید . در انتهای راهروی بلند و باریک یک در بسیار کوچولو قرار داشت . آلیس دستگیره را تکان داد ، صدایی گفت : هی ! این صدا از دستگیره در بود . آلیس گفت : « من می خواهم دنبال خرگوش سفید بروم ، خواهش می کنم بگذارید داخل شوم » دستگیره پاسخ داد « متأسفم تو خیلی بزرگی ، کمی از محتویات داخل آن بطری بخور . »

آلیس به اطراف نگاهی انداخت و یک بطری پیدا کرد که روی آن نوشته شده بود « مرا بنوش » آلیس اول چند قطره از آن را امتحان کرد و بعد تا قطره آخر آن نوشید .